

## پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت "سازمان انقلابی" (بخش ششم)

"سازمان انقلابی افغانستان(سا)" در بخش(15) صفحه اول اراجیفنامه هایش تحت عنوان "دون کیشوت های«مائوئیست»....." می نویسد: "ما قبلاً(در"به پیش") شماره اول، در مورد«جمهوری اسلامی» و انتقاد رفیق احمد از پذیرش آن در«مشعل رهائی»، نظر خود را بیان کرده ایم. پذیرش و تأیید«جمهوری اسلامی»، چنانچه در"به پیش" شماره اول آمده است«اشتباه راست روانه ای بود که بسیاری از سیاست ها و تاکتیک های» سازمان رهائی«بر محور چنان تأییدی می چرخید».

من در نوشته های قبلی ام درباره شیوه ای برخورد"سا" با اپورتونیزم و رویونیسم"سازمان رهائی" تذکراتی داده ام که نه به شیوه ای اصولی و دیالکتیکی که به شیوه ای میکانیکی و اپورتونیستی مورد بررسی" قراردادده است. از آنجاییکه"سا" با شیوه انقلابی از"سازمان رهائی" انشعاب نکرده است و هنوز هم در منجلاب رویونیسم و تسلیم طلبی غرق است؛ لهذا هر دفعه که خط ایدئولوژیک-سیاسی، نظرات، مواضع و عملکرد های سازمان سلفش، "رهائی" مورد بحث قرار می گیرد با همان شیوه برخورد می کند؛ زیرا "آب از سر چشمه کثیف است" و هنوز از وفاداری اش به خط ایدئولوژیک-سیاسی و"راه" داکتر فیض احمد سخن می گوید."سا" هیچگاهی حاضر نه شده است که از منجلاب اپورتونیزم و رویونیسم"سازمان رهائی" و تسلیم طلبیهای رهبران آن که بر همین میناصورت گرفته است، تذکر داده و آنهار انتقاد نماید. در همین مطلب فوق "سا" می گوید: "پذیرش جمهوری اسلامی یک اشتباه راست روانه بود". در حالیکه قبول "جمهوری اسلامی" با ماهیت و خصلت طبقاتی آن به معنای برآورده ساختن خواستههای طبقاتی طبقات فئودال و کمپرادور است و پذیرش آن منحنی استراتژی مرحله ای از انقلاب کشور از طرف "رهائی"، "اشتباه راست روانه" محسوب نمی شود بلکه انحراف و یک چرخش یکصد و هشتاد درجه به راست و نظر و موضع ضدانقلابی است که از منجلاب رویونیسم"سه جهانی" سازمان "رهائی" مایه می گیرد. همین مغلطه بازی و "تلطیف" کلمات توسط "سا" که کلمه "اشتباه" را بجای کلمه "انحراف" بکار می برد، در ماهیت یک برخورد اپورتونیستی به مسئله است. زیرا کلمات "اشتباه" و "انحراف" در معنای لغوی آنها هم متفاوت اند. "سازمان رهائی" استراتژی مرحله انقلاب دموکراتیک نوین (که با پیروزی آن نیمه فئودالیزم و کمپرادوریزم سرنگون می شود و سلطه امپریالیسم از کشور قطع می گردد و کشور به استقلال و خلق به آزادی و حاکمیت طبقاتی اش می رسد، بعبارت دیگر در کشور دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا برقرار می شود و پیروزی این مرحله انقلاب زمینه و شرایط را برای پیروزی انقلابی سوسیالیستی آماده می سازد) را از مسیر اصلی اش منحرف کرده و به مسیر قهرانی استراتژی "جمهوری اسلامی" قراردادده است. بعبارت دیگر تشکیل یک دولت تنوکراتیک که جز تحقق منافع طبقاتی فئودال و کمپرادور و وابسته امپریالیسم چیز دیگری نمی تواند باشد. زمانی یک سازمان مدعی "م-ل-ا" بجای مبارزه برای تحقق منافع توده های خلق منجمله(کارگران، دهقانان فقیر و دیگر اقشار زحمتکش)، در جهت تحقق منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم مبارزه کند؛ این یک اشتباه محسوب نمی

شود بلکه صاف و ساده رویونیسم و اپورتونیسم است. اشتباه نظری و عملی در جریان مبارزه طبقاتی انقلابی به درجات و سطوح مختلف اثرات سوئی در مسیر پیشرفت مبارزه بجا گذاشته و حتی گاهی موانعی جدی ایجاد می کند؛ اما منجر به تغییر و انحراف مسیر اصلی پروسه (انقلاب پرولتری) نمی شود. "سا" در رابطه به همین موضوع می گوید: "بسیاری از سیاست ها و تاکتیک های سازمان رهائی بر «محور چنان تائیدی می چرخید» (یعنی پذیرش و تائید جمهوری اسلامی از طرف داکتر فیض احمد- توضیح از من است-). در حالیکه پذیرش استراتژی جمهوری اسلامی بجای استراتژی مرحله انقلاب دموکراتیک نوین و همچنین دیگر سیاست ها و تاکتیک ها و مواضع، نظرات و عملکردهای "رهائی"، بر محور رویونیسم "سه جهانی"، می چرخید و می چرخد.

"سا" مینویسد: "این اشتباه منطقاً، اجزاء و فرعیاتی داشته است که با انتقاد قرار دادن پذیرش «جمهوری اسلامی» همه تحت پوشش قرار می گیرند، مثلاً حمایت از جمهوری اسلامی خمینی؛ که در این هم نباید شرایط آن زمان و به خصوص راه اندازی انقلاب بهمین را از نظر دور انداخت که علیه یک رژیم شاهی که از طرف امپریالیسم امریکا حمایت می شد، به راه افتاده بود و کمونیستهای های ایران از آن قاطعانه دفاع می کردند.

"سا" باز هم بجای انحراف منجلا ب رویونیسم "رهائی" در پذیرش استراتژی جمهوری اسلامی؛ صحبت از "اشتباه" دارد که بقول آن "اجزاء و فرعیاتی هم داشته است"؛ باین عبارت که "سا" جمهوری اسلامی "سازمان رهائی" را "اشتباه راست روانه" می داند؛ لذابز عمش دیگر تمام انحرافات فکری و عملی "رهائی" در تبعیت از "اشتباه" تائید جمهوری اسلامی، "اشتباه" محسوب می شوند! حال به بینیم که این "اشتباه" در منطق "سا" از چه قرار است. "سا" در این مورد صحبت از "منطق" می نماید؛ ولی ملاحظه می شود که این نظر و موضع "سا" با منطق دیالکتیک بیگانه است. زیرا منطق دیالکتیک عبارت است: "از کار بست عملی دیالکتیک در طرز تفکر منطقی یا نوعی منطق اپراسیونل دیالکتیکی. و همچنین منطق علمی است که روابط بین مفاهیم (احکام و استنتاجات) را بررسی می کند. انسان برای توضیح مفاهیم، برای یافتن روابط علت و معلول بین آنها و به کار بردن آنها در پراتیک به برقراری چنین رابطه بین مفاهیم نیاز منداست. و درستی شیوه برقراری این روابط را علم منطق صوری بررسی می کند". ولی این رویونیستهای تسلیم طلب، (م-ل-ا) و دیالکتیک ماتریالیستی رابه ابتذال کشیده اند. منظور رویونیستهای "سا" در این پراگراف "حمایت از جمهوری اسلامی خمینی" است. با آنکه مسئله حمایت از یک رژیم ارتجاعی، ضد مردمی و ضدانقلابی؛ خود یک انحراف جدی ایدئولوژیک-سیاسی "رهائی" است؛ اما در اینجا تنها مسئله حمایت از جمهوری اسلامی ایران و خمینی مطرح نبوده است؛ بلکه "سازمان رهائی" خودش علم بردار جمهوری اسلامی بوده و این خود در ماهیت یک انحراف خطی جدی، رویونیسم است. "رهائی" برای پیروزی "جمهوری اسلامی" مبارزه کرده است. و براساس اسنادش، صحبت از "تبلیغ احکام راستین دین مقدس اسلام، مبارزه در برابر تحریفاتی که در اسلام از جانب عده صورت می گیرد" دارد. و همچنین می گوید که: "می خواهیم نقش خود را در معرفی این مکتب کامل که (13) قرن بشریت را بسوی روشنائی رهنما گشته، بیشتر از این ادانمائیم".

"سازمان رهائی" با بلند کردن شعار "جمهوری اسلامی" در نظر و عمل جبهه ارتجاع و امپریالیسم را در جنگ ضد سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها استحکام بخشید، توده های خلق مظلوم و ستمدیده را اغوا کرده و مبارزات آزادی خواهانه آنها را به شکست کشانده است. ملاحظه

می شود که "رهائی" معرفی "مکتب" کامل "اسلام" را که طی حدود بیش از یک هزار و سه صد سال صورت گرفته است کافی نمی داند و می خواهد آنرا دوباره معرفی کند و از این طریق نه تنها توده های خلق افغانستان که بشریت را بسوی "روشنائی" رهنمائی نماید! دیده می شود که "رهائی" در این "اسلام خواهی و اسلام پروری" گوی سبقت را از گروه های اسلامی افغانستان هم ربوده است. "رهائی" می گوید: "هر فردی که در جنگ مقاومت شرکت کند جزء خلق به شمار می رود". "سازمان رهائی" که مدعی باور به "م-ل-ا" بوده و چپ و راست به لنین و مائوتسه دون استناد می کند، می تواند بگوید که به لحاظ تحلیل طبقاتی جامعه چین آن زمان (از نظر مائوتسه دون) و یا تحلیل طبقاتی جامعه افغانستان درسی و پنج سال قبل (نظر رهائی) بنا بر تحلیل و برداشت مائوتسه دون از تعریف مقوله "خلق" از چه قرار است؟ در حالیکه این نظریه چپ ربطی به اندیشه مائوتسه دون ندارد و این از من در آوردهای رویزیونیستهای "سه جهانی" سازمان رهائی است. این رویزیونیستهای مرتد به ادامه سه و نیم دهه گذشته ای سیاه شان با ادعای دروغین به اعتقاد به "م-ل-ا" آنرا به لژن کشیده و مدفون کرده اند.

حال توجه کنید که "سازمان رهائی" در نشریه "مشعل رهائی" در صفحه 72 - چه درفشانی می کند: "... این گرایش (گرایش چپ مارکسیستی) اسلام را فقط بمثابه ایدئولوژی فئودالی در نظر دارد و جنبه ضدامپریالیستی آنرا فراموش می کند و باز اسلامی بودن جنبش را با ملی و مترقی بودن در تضاد ملاحظه می کند. "رهائی" ادامه می دهد: "... بلکه بر مبنای تحلیل از ماهیت اسلام که بعنوان درفش ملی در اهتزاز است مخالف باشد. رهائی" می افزاید: "... در شرایط کنونی مثلاً هماهنگی با شعار جمهوری اسلامی که هماهنگی با دموکراتیزم پرولتری با دموکراتیزم سایر طبقات نشان می دهد...".

"سازمان رهائی" با این دیدگاه های التقاطی، ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و (م-ل-ا) رابه سخره گرفته است. این افکار و نظریات بیانگر افکار و ایده های ارتجاعی فئودال کمپرادوری است که منشأ در رویزیونیسم "سه جهانی" دارد و با ملمع کاری بخورد چند روشنفکر ناآگاه داده شده می شوند. اگر گروه ها و یا سازمان های انقلابی (م-ل-ا یا م-ل-م)، ایدئولوژی مذهبی منجمله "اسلام" را با در نظر داشت خصلت طبقاتی آن ایدئولوژی فئودالی می دانند، این بنا بر نظر "سازمان رهائی" (گرایش چپ مارکسیستی) محسوب می شود، بعبارت دیگر آنرا "چپ روی" می خوانند! "رهائی" همچنین صحبت از جنبه "ضدامپریالیستی" اسلام دارد و معتقد است که اسلام با "ملی و مترقی" بودن در تضاد نیست و در شرایط جنگ مردم ماعلیه اشغالگران "شوروی" و رژیم مزدور اسلام به مثابه "درفش ملی" در اهتزاز بوده است. در حالیکه مفهوم ملی از مقوله ناسیونالیسم یکی از اصول ایدئولوژی و سیاست بورژوازی، مشتق شده است. ایدئولوژی و سیاست "ملی" در دوران اعتلا و رشد سرمایه داری در مبارزه علیه فئودالیزم نقش مترقی بازی کرده و در ایجاد "آگاهی ملی" و تشکیل دولت ملی مؤثریت داشته است. و مسئله مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی خلقهای پیروادیان و مذاهب مختلف در جنبشهای رهائیبخش ملی به جهت خلاصی از یوغ استعمار و امپریالیسم ناشی از "جنبه ضد امپریالیستی" آن ادیان نبوده و نیست. در طول تاریخ در شرایط مختلف مبارزات اجتماعی ملی و طبقاتی بارها سیمای مذهبی بخود گرفته، انقلابیون و ترقیخواهان عصر زیر پرچم مذهب گردآمده و علیه ستم، حق کشی و بی عدالتی مبارزه کرده اند؛ مثلاً در شرق (قاره آسیا) مزدکیان و طرفداران بابک خرم دین و در اروپا پیروان لوتر (Lutheranists) و کالوین (Calvinists) را می توان نام گرفت. موضوع دیگر برداشت غلطی است که "رهائی" از مقوله دموکراسی و ماهیت طبقاتی آن دارد. اگرچه در اصل "جبهه متحد" ساختن "رهائی" با

"اتحاد سه گانه" را باید از این دید مورد بحث قرارداد که هم "سازمان رهائی" و هم سه تنظیم اسلامی برای پیروزی "انقلاب اسلامی" و "ایجاد جمهوری اسلامی" مبارزه می کردند و "سازمان رهائی" و این تنظیمها در جمهوری اسلامی شان دارای ایدئولوژی و سیاست و خط مشی واحدی بودند. واژه دیگر اسلام حتی با دموکراسی بورژوائی مخالف است چه رسد به اینکه با دموکراسی پرولتری "هم آهنگی" داشته باشد. اینکه "رهائی" از یکطرف در جهت پیروزی جمهوری اسلامی مبارزه می کند و از جانب دیگر صحبت از "همآهنگی اسلام و دموکراتیزم پرولتری" دارد، یک التقاط است که ناشی از منجلاب رویونیسم و اپورتونیسم "رهائی" است. اکنون "سا" این همه انحرافات رویونیستی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی را "اشتباه" می خواند و مدعی است که یک سازمان (م-ل-ا) "انقلابی" است؟!.

در اینجا توضیح این مطلب ضروری است: در قرن نهم در شرق در شرایطی که موج احساسات و وطن پرستانه در برابر استعمارگران تحریک می شد و اوج می گرفت؛ نهضت‌های سیاسی و اجتماعی در کشور های اسلامی بطور عام بشکل عکس العمل‌های در برابر تجاوزات استعمارگران اروپائی صورت می گرفت. مهمترین حرکت در آن زمان جنبش "پان اسلامیزم- اتحاد اسلام" بود که توسط سید جمال الدین افغانی و یارانش پایه گذاری شد. محتوی عمده ایدئولوژیک تبلیغات سید جمال الدین و یارانش در جنبش "پان اسلامیزم" را این موضوع تشکیل می داد که در صدد بود تا جنبش‌های رهائی بخش ملی علیه امپریالیسم اروپا را با تحکیم موقعیت خوانین و ملاکان و ملایان در آمیزد. لنین سرشت متضاد جنبش "پان اسلامیزم" را نشان داده و می گوید: "از یکطرف این پرچم معنوی را شاهانی از نوع عبدالحمید و ناصرالدین شاه هرچندی یکبار به حرکت در می آورده اند، ولی از سوی دیگر در زیر این پرچم گاه میهن پرستان صدیقی گردآمده اند که اندیشه ای جز رهائی از قید استعمار نداشتند". حال با در نظر داشت این نظر لنین؛ اگر گروه های ارتجاعی اسلامی با سوء استفاده از باورهای مذهبی خلق افغانستان رهبری خود را بر مبارزات آزادیخواهانه آنها بر ضد سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها تحمیل کردند، این به معنای خواست اصلی توده های خلق در جهت "نجات اسلام" نبود؛ بلکه خواست واقعی آنها در آن شرایط نجات از سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدوران تشکیل می داد. از دید طبقاتی باید به مسئله نگاه کرد: تضاد طبقاتی توده های خلق با رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و تضاد ملی آنها با سوسیال امپریالیسم "شوروی" یک تضاد انتاگونیستی بود که حدت یافته بود. در اینجا خواستهای طبقاتی و ملی توده های خلق مطرح است نه، اعتقادات مذهبی آنها. و اینکه نیروهای ارتجاعی اسلامی و یا "ساما" و "رهائی" راه نجات توده های خلق را از سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم روسی و رژیم مزدوران "انقلاب اسلامی" و "جمهوری اسلامی" می دانستند؛ بمعنای تحقق خواستهای طبقاتی و ملی توده های خلق نبوده و نیست.

"سا" بقول خودش حمایت از جمهوری اسلامی ایران توسط "سازمان رهائی" را با مثال آوردن شرایط آن زمان ("پیروزی انقلاب بهمن (دلو) سال 1357 و دفاع قاطعانه کمونیست‌های ایران از آن انقلاب و حضور قاطع و شرکت از آن") را می خواهد "توجیه" نماید. اولاً: در انقلاب سیاسی ایران علیه رژیم وابسته و نوکر امپریالیسم امریکا تقریباً همه نیروهای سیاسی از طیفهای مختلف چپ و گروه های کمونیستی در کنار توده های خلق در آن شرکت داشتند. ثانیاً: در عمل دیده شد که جنبش کمونیستی ایران و دیگر نیروهای مترقی توان رهبری انقلاب را نداشتند و نیروهای ارتجاعی مذهبی نمایندگان طبقات

ارتجاعی سرمایه دار و ملاک به رهبری خمینی و دیگر قماشها از نیروهای ارتجاعی و حمایت و کمک قدرتهای امپریالیستی غربی و امپریالیسم امریکا رهبری انقلاب سیاسی مردم ایران را غصب کردند. موضوع شرکت در انقلاب سیاسی "بهمن" و یاحماییت از آن تا حمایت از نیروهای ارتجاعی مذهبی بر رهبری خمینی و تائید نظام تنوکر اتیک اسلامی بعد از سرنگونی رژیم شاه از هم تفاوت دارد. با آنکه گروه های از جنبش انقلابی پرولتری و مترقی ایران درباره ای ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و موقعیت طبقاتی خمینی و شعارهای کذائی او و دیگر روحانیون قبل از رسیدن به قدرت نظرات و مواضع متفاوتی داشتند و برخی از این گروه های چپ در ابتدا تا حدی فریب شعارهای "ضدامریکائی" خمینی را خوردند؛ ولی زمانی رژیم اسلامی خود را مستحکم کرد، صدها و هزاران تن آنها توسط این رژیم جلاد و خون آشام و نوکر امپریالیسم جهانی اعدام شدند و یا تحت شکنجه های وحشیانه قرار گرفتند. ثالثاً: اشتباه و یا انحراف سیاسی ایدئولوژیک گروه های کمونیستی ایران در برخورد به ماهیت "جمهوری اسلامی" و رهبری خمینی نمی تواند این انحراف "سازمان رهائی" را توجیه کند.

توجه کنید به این موضع سازمان رهائی: "رادیو و تلویزیون (کابل) هر چه در چانته دارند نثار خلق کبیر ایران، انقلاب بزرگ اسلامی ایران در این مرحله از پیروزی اش و بخصوص رهبران مبارزان از جمله امام خمینی نمایند. همچنین رهائی صحبت از "پشتیبانی اسلام مبارز، دفاع و پشتیبانی از دولت اسلامی مستقل و ملی ایران بر رهبری امام خمینی در برابر دو ابر قدرت" دارد. (صفحه 6- "اعلام مواضع ما و جنبش های اخیر" ماه ثور 1358 خورشیدی). به همین رابطه "رهائی" در صفحه 7- "اعلام مواضع ما..." صحبت از "درس گیری و الهام از انقلابهای دیگر کشورها و اخیراً انقلاب ظفر نمون اسلامی ایران" دارد. آیا این مواضع ارتجاعی و ضدانقلابی "سازمان رهائی" که ملهم از رویونیسم "سه جهانی" است؛ بنابراین قول "سا" می تواند از اجزاء و فرعیات "اشتباه راست روانه" پذیرش جمهوری اسلامی "سازمان رهائی" محسوب شود؟ که هرگز نه! بلکه بیانگر عمق گنبدی ریزی رویونیسم "سه جهانی" را بنمایش می گذارد. همچنین توجه کنید "رهائی" می نویسد: "سازمان رهائی افغانستان یکی از سازمان های انقلابی و ملی کشور بوده و طرفدار جمهوری اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی می باشد....".

آقایان! چرا خاک به چشم خلق افغانستان می زنید؛ چگونه ممکن است که نظرات و مواضع صریح رویونیستی "سازمان رهائی" را "اشتباه جزئی و یا فرعی" نامید؟!

"سا" در صفحه (2) بخش (15) اراجیفنامه هایش می نویسد: ".... ما در حمل 1387 به نقد گذشته «سازمان رهائی» و در اسناد متعدد به نقد حال این «سازمان» پرداخته ایم،...".

من در مباحث قبلی به ماهیت مواردی از باصطلاح نقد "سا" از "سازمان رهائی" را که در واقع ماهیت نظرات و مواضع کنونی "سا" را نیز تشکیل می دهد، پرداختم و اکنون باین "نقد" -سا- از گذشته ای "سازمان رهائی" (در سال 1378) و حال این "سازمان" توجه نمائید: "دلیل انشعاب را مقابله با انحرافات "رهائی" که در مغالزه با سرمایه داری جهانی و پشت کردن به انقلاب پرولتاریائی با پا گذاشتن بر ایدئولوژی و گور رهبران شهید آن.... جمعی از رفقای کمونیست با تعهد به پیکار انقلابی و ادامه راه رهبران جان باخته بی جنبش انقلابی کشور (رفیق اکرم یاری، رفیق داکتر فیض احمد و رفیق مجید....." (اعلامیه سازمان انقلابی افغانستان-1-1-1378).

"سا" دلیل "انشعاب" اش را از "سازمان رهائی" مقابله با این انحرافات آن مشخص می سازد:

## - مغزله "رهائی" با سرمایه داری جهانی:

"سا" در این اعلامیه با کلی گوئی به انحرافات "رهائی" اشاره می کند. درحالیکه این "مغزله" سازمان رهائی با سرمایه داری جهانی برمی گردد به حدود سه و نیم- چهاردهه قبل که این "جمعی از رفقای کمونیست" که به آن توجهی نکرده و یا آنرا نمی دانسته اند! درحالیکه این امر در "رهائی" سابقه طولانی دارد؛ از مغزله با رهبران رویزیونیست و مرتد چین تا آستان بوسی به دربار امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولتهای ارتجاعی در گذشته که طی دوازده سال اخیر نیز ادامه یافته است. در اینجا این سؤال مطرح می شود که چرا و چگونه این آقایان طی این مدت (یعنی طی مدت سه و نیم دهه قبل از سال 1378) به این موضوعات توجهی نکرده اند؛ مگر به "خواب زمستانی" فرورفته بودند؟ بفرض اگر همین را صادقانه می گفتند و یا بگویند؛ باید عوامل اصلی این "مغزله"، یعنی خط رویزیونیستی "سه جهانی" حاکم بر "سازمان رهائی" طی چهاردهه راتوضیح می کردند. زیرا استراتژی و تاکتیکها و همه سیاستها، نظرات، مواضع و عملکردهای انحرافی و ضدانقلابی "سازمان رهائی" بر مبنای همین خط رویزیونیستی و اپورتونیستی استوار بوده اند و هیچ نظر و موضع و عملکرد "رهائی" را نمیتوان مجزا از آن مورد نقد و بررسی قرار داد.

## - موضوع پشت کردن "رهائی" به انقلاب پرولتاریائی:

در این مورد از "سا" سؤال می کنیم که "سازمان رهائی" از چه زمانی معتقد به "انقلاب پرولتاریائی" بوده که رهبری کنونی "رهائی" از آن پشت کرده است؟ درحالیکه "سازمان رهائی" در هیچ زمانی معتقد به انقلاب پرولتاریائی نبوده است. "رهائی" بعد از انشعاب از "سازمان جوانان مترقی" خط انحرافی اکونومیستی را جایگزین خط انقلابی "مارکسیستی-لنینیستی-اندیشه مائوتسه دون" به رهبری رفیق اکرم یاری کرد و در غیاب رفیق اکرم یاری ضربه ای بزرگی بر "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین وارد نمود و کتله های وسیعی از روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین را در سراب کمونیسم قلبی اش سرگردان و سرانجام در منجلاب اپورتونیسم و رویزیونیسم "سه جهانی" غرق کرد. اینست حقایق انکار ناپذیر تاریخ. داکتر فیض احمد و "سمندر" طی چهاردهه با خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی شان بزرگترین ضربات را بر جنبش انقلابی پرولتری کشور و مبارزات آزادی خواهانه ای توده ای خلق وارد کرده اند و ما در بخشهای دیگر به این موضوعات پرداخته ایم. از کدام فصل نوشته "طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم"، مفهوم "انقلاب پرولتاریائی" مستفاد می شود؟ در کجای "اعلام مواضع..." و "مشعل رهائی" بوی از "انقلاب پرولتاریائی" به مشام می رسد؟! هرگز! آقایان! رهبران کنونی "رهائی" از همان خط ایدئولوژیک-سیاسی ای پیروی می کنند که فقید داکتر فیض احمد ترسیم کرده بود و همان راهی را روان اند که موصوف رفته بود، البته اکنون با عمق و وسعت و گنبدیگی بیشتری. تمام نظرات و مواضع و عملکرد های "رهائی" طی حدود چهاردهه به دفعات اینرا ثابت ساخته است که "رهائی" و داکتر فیض احمد هیچگاهی بفریپروزی "انقلاب پرولتری" نبوده اند. پذیرش جمهوری اسلامی، حرکت کودتاگران به بالا حصار، شرکت "رهائی" در تدارک راه اندازی "کودتا-قیام" تحت رهبری مجید، تشکیل "جبهه مبارزین مجاهد افغانسان" با تنظیمهای اسلامی "سه گانه" و تا شرکت در کنفرانس "بن" و سهم گرفتن "رهائی" در دولت دست نشانده استعمار تحت رهبری کرزی؛ اینها همه فکتهای عینی انکار ناپذیری اند که "رهائی" در هیچ دوره ای بفریپروزی "انقلاب پرولتری" در کشور نبوده است.

## - موضوع پا گذاشتن بر ایدئولوژی و گور رهبران شهید:

"سا" باز هم در این موضوع مغلطه می کند و حقایق را کتمان می نماید. در حالیکه خط ایدئولوژیک-سیاسی "سازمان رهائی" طی چهاردهه اکونومیزم و رویزیونیسم "سه جهانی" بوده و رهبری کنونی "رهائی" هم بر مبنای همین خط ایدئولوژیک-سیاسی حرکت می کند و در دولت مزدورکری شرکت دارد. آنها نه تنها که روی ایدئولوژی رهبران "شهید" رهائی یا نگذاشته اند بلکه آرا مانند "مردمک چشم" شان حفظ کرده اند!

- موضوع اینکه "سا" مدعی است که منحیت "جمعی از کمونیستها با تعهد به بیکار انقلابی به راه رهبران جان باخته ای جنبش انقلابی کشور ادامه می دهد":

درباره ای ادعای "کمونیست" بودن "سا" ضرورت به بحث بیشتر نیست؛ زیرا همه رویزیونیستها خود را "کمونیست" می خوانند و کاذبانه و شیدانه صحبت از "انقلاب" و "مبارزه انقلابی" می نمایند. صرف نظر از گذشته ای سه و نیم دهه منجلا ب رویزیونیسم "رهائی" همین اکنون همه نظرات، مواضع و عملکردهای "سا" بر مبنای اپورتونیسم و رویزیونیسم "سازمان رهائی" استوار است، بعلاوه اینکه از طریق کبیرتوخی، میرویس محمودی و موسوی این رویزیونیستهای خاین مصروف فحاشی و توطئه گری و جاسوسی علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) می باشد و با دیگر گروه های افراد رویزیونیست و اپورتونیست به "جهاد" ضد انقلابی علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور ادامه می دهند. و اینکه "سا" مدعی ادامه راه رفیق اکرم یاری شده است، کذب محض بوده و ذره ای از حقیقت را در بر ندارد بلکه برخلاف در جهت تخریب خط و راه رفیق اکرم یاری با دیگر همپاله هایش و به کمک استخبارات امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی کمر بسته است. ما در مباحث گذشته درباره ای خط ایدئولوژیک-سیاسی مجید و مبارزات نظری و عملی او به تکرار توضیحات داده ایم. ولی آنچه که "سا" در این میان صادقانه می گوید "ادامه راه" داکتر فیض احمد است. همچنانکه بارها گفته ایم خط ایدئولوژیک-سیاسی نظرات، مواضع و عملکردهای "سا" مبتنی بر رویزیونیسم "سه جهانی" است و ما طی سالها و خاصاً در چند ماه اخیر اسناد "سازمان رهائی" و همچنین اسناد "سا" را مورد نقد و بررسی قرار داده و نشان داده ایم که "سا" نه یک سازمان "انقلابی" که یک سازمان رویزیونیستی و نسخه المنثی "سازمان رهائی" است به اضافه کمی رنگ و لعاب و "اظهار مخالفت" با رهبری کنونی "سازمان رهائی".

آقایان گردانندگان "سا"! من و دیگر بخشهای جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی) خطوط مختلف رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبانه منجمله "سازمان رهائی" و باصطلاح "سازمان انقلابی" شمار نقد کرده و اسناد خیانت شما را به جنبش انقلابی پرولتری طی چهاردهه اخیر به نشر سپرده ایم. این وظیفه ای انقلابی ماست تا از (م-ل-م) دفاع نماییم. زیرا شما و دیگر همپاله های رویزیونیست و تسلیم شما منجمله "ساما- (ادامه دهندگان)" می خواهید چون تشکلهای سلف تان بار دیگر به شیوه های دیگری جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را ضربه بزنید. این خواست امپریالیسم و ارتجاع نه تنها در افغانستان که در سراسر جهان است. زیرا قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی با تمام توطئه گریها، تخریبکاریها، اتهام زنیها و جعلکاریها از بیرون نتوانسته و نمی توانند جنبشهای انقلابی پرولتری را نه در افغانستان که در هیچ کشوری از جهان صدمه بزنند و یا نابود کنند. بلکه یگانه راه برای آنها ضربه زدن و یا تخریب و نابودی جنبش انقلابی پرولتری از طریق عمال شان، گروه های

رویزونیستی واپورتونیستی مانند شما دشمنان نقاب دار (م-ل-م) می باشد. اینراتاریخ جنبش بین المللی کمونیستی طی بیش از یک و نیم قرن بار بار به اثبات رسانده است. که انواع و اشکال رویزونیسم واپورتونیسم در زمانه ها و مواقع مختلف با همدستی سرمایه داری جهانی وامپریالیسم و ارتجاع ضربات خرد کننده ای برجانبش های انقلابی پرولتری درکشورهای مختلف جهان وارد کرده اند. قراریکه قبلاً تذکر دادم شما خاینانه و ظیفه ضدانقلابی تان را انجام می دهید و ما افتخارانه از خط و جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) دفاع می نمائیم. شما این عمل ضدانقلابی و ضد مردمی را با پشتیبانی امپریالیسم خاصا سرویسهای استخباراتی امپریالیسم امریکا (کوانتیل پرو و اف بی آی) و استخبارات سوسیال امپریالیسم چین انجام می دهید. از آنجاییکه از طریق منطق و اصولیت انقلابی نمی توانید از خط رویزونیستی تان دفاع کنید که برای شما مقدور و ممکن نیست؛ ولی رفقای تان کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی این عناصر اوپاش و ارادل به سطح کوچه بازاری علیه ما فحاشی و توطئه گری می کنند و نام و هویت و آدرس مارا از طریق سایت استخباراتی " افغانستان - آزاد" افشا می کنند، تا بزعم تان اگر بتوانید مارا مجبور به سکوت نمائید و یا بقول تان " غرور مارا بشکنید!" تا از افشای خیانتهای شما علیه جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات خلق افغانستان و معاملات شما با امپریالیسم و ارتجاع باصطلاح خود داری نمائیم؛ این یک خواب و خیال است. شما هر قدر بر ما فحاشی کنید، توطئه گری نمائید و علیه ما جاسوسی کنید، به همان اندازه ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی خود را برملا می کنید. صرف نظر از اینکه کاذبانه ادعای "انقلابی و مترقی بودن" می نمائید؛ زمانی حتی عامی ترین توده های خلق این فحاشیهای شمارا که توسط کبیرتوخی و موسوی و میرویس محمودی این عناصر کوچک و هرزه و جاسوس می خوانند، به ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و ساختار شخصیت اصلی و سطح فرهنگی و اخلاقی شما پی می برند که شما عناصر نقابدار از چه قماش هستی و در چه ورطه ای ازیستی و رذالت سقوط کرده اید. شما رویزونیستهای ضدانقلاب و عوامل استخبارات (کوانتیل پرو) و استخبارات سوسیال امپریالیسم چین که کودنانه تصور می کنید که خواهی توانست از این طریق، یعنی تخریب جنبش انقلابی پرولتری و "بدنام" کردن فعالین آن به هدف شوم تان دست یابید؛ ولی برعکس هر چه بیشتر به افتضاح شما می انجامد. زیرا غیر از شما عناصر رویزونیست واپورتونیست و تسلیمی و همپاله های شما، دیگر خوانندگان که این اراجیف شما را می خوانند حتی اگر افراد سیاسی هم نباشند بر اساس معیارهای اخلاقی و فرهنگی پذیرفته شده مردم افغانستان و دیگر جوامع قضاوت خواهند کرد و شمارامشتی لومپن و ارادل و اوپاش که حتی به خواهر و مادر و زن و فرزند تان هم احترامی قایل نیستید، خواهند یافت. بدانید که فرجامی که شما رویزونیستهای مزدور امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم چین پیش روی دارید، پرتگاه بدنامی و رسوائی بیشتر شماست. شما رویزونیستهای ضدانقلابی هر قدر به این فحاشیها و توطئه گریها و جاسوسیها ادامه بدهید به همان اندازه خودرابی اعتبار می سازید. ما در مبارزه ای ما در همه عرصه ها، مبارزه طبقاتی و ملی در کشور در جهت پیروزی انقلاب پرولتری، مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه انواع رویزونیسم واپورتونیسم و تسلیم طلبی و دفاع از خط انقلابی (م-ل-م) در سطح درکشور و در سطح جنبش بین المللی کمونیستی و دفاع از منافع خلقها و ملل تحت ستم و استثمار در جهان، رسالت خود را انجام می دهیم. و مبارزه علیه رویزونیسم واپورتونیسم خاصاً شما رویزونیستهای ضدانقلابی و خاین و نوکر امپریالیسم از فوریتهای مبارزه ای ما در این عرصه بشمار می رود؛ زیرا بدون مبارزه



بارویزیونیسیم واپورتونیسیم و افشای چهره ای کریه ضدانقلابی آن مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع  
ممکن نیست.

30 آگست 2013

(پولاد)